



جنبه‌هایی از مدیریت بحران

پیامبر اکرم (ﷺ)

با تأکید بر موارد فاص: چهار غزوه «بدر»، «امد»، «امزاب» و «تبوک»

مصباح‌الهدی باقری *

بخش اول - شناسه‌های بحران

تعریف بحران

«بحران» که معادل لاتین آن، واژه «Krisis» و معادل

بحران را می‌توان «شرایط غیرعادی»

دانست که در آن، مشکلاتی ناگهانی و

پیش‌بینی‌ناپذیر پدید می‌آیند و در

چنین شرایطی، ضوابط، هنجارها و

قوانین مرسوم، کارساز نخواهد بود.

انگلیسی آن، واژه «Crisis» می‌باشد، در زبان ساده، به «زمان خطر» یا «نگرانی» اطلاق می‌گردد. در حقیقت، وضعیت یا دوره‌ای است که در آن، اشیاء، نامطمئن، سخت و دردآور هستند. بویژه زمانی که باید از خطری عمده و اصلی جلوگیری شود. «لحظه بحرانی» نیز به زمانی گفته می‌شود که موارد بسیار مهم مربوط به آینده در آن لحظه اتفاق افتاده یا تصمیم‌گیری درباره آنها انجام می‌گیرد.

گفتنی است، اصطلاح «بحران» از علم پزشکی وارد مباحث اجتماعی و اقتصادی شده است. در پزشکی، «بحران» وضعیتی است که اندام، دچار بی‌تعادلی شده و سلامت انسان در معرض خطر قرار می‌گیرد. برخی عقیده دارند که این

چکیده: رسالتی که انبیای الهی بر دوش داشته‌اند، رها

کردن انسان از زنجیرهای ظلم و ستم ظالمان و مستکبران بوده

است. رسول اکرم (ﷺ) نیز با این هدف و در جهت

الگوی جامع الهی - اخلاقی حکومت مبتنی بر دین، سعی در

ایجاد نظامی نوین و حاکمیتی فوق‌بشری در هیأت دینی،

اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ملت‌ها داشتند. بدین

منظور آن حضرت از لحظه لحظه فرصت‌ها کمال استفاده را

نموده و سوی بردارها را جهت وصول به هدف یاد شده، راستا

می‌دادند. لذا حضرت هم اقدام به فرصت‌سازی نمود و هم از

تهدیدات به نحو شایسته بهره‌برداری می‌نمود. بحرانهای

متعدد حادث شده در زندگی نبوی ایشان که جنگها و غزوات

نوع آشکار آن هستند، در مجموعه تهدیدات قرار دارند.

حضرت رسول (ﷺ) با بکارگیری روش‌های مبتکرانه

ضمن کنترل بحرانها، سعی در استفاده بهینه از آنها می‌نمود.

رفتار و عمل ایشان در قالب مدیریت رفتاری، تبلیغ عقیده و

ایجاد انگیزه در چارچوب مدیریت عقیده و کنترل بحران و

هدایت امور آن در مجموعه مدیریت عملیاتی و سیاسی و

مؤلفه‌های آنها، راهکارهای آن حضرت در مواقع بحرانی را

تشکیل می‌داد.

فصلنامه مطالعات فرهنگی



شماره ۳
سال پنجم

تعریف، در زمینه اجتماعی نیز مصداق دارد و زمانی که جامعه از حالت تعادل و نظم عادی خارج شده و دچار آشفتگی می‌شود، وضعیت بحرانی حاکم می‌شود. از این‌رو، بحران را می‌توان «شرایط غیرعادی» دانست که در آن، مشکلاتی ناگهانی و پیش‌بینی‌ناپذیر پدید می‌آیند و در چنین شرایطی، ضوابط، هنجارها و قوانین مرسوم، کارساز نخواهد بود.

در مجموع، می‌توان مرحله پیچیده‌ای را که یک کار و یک رویداد باید از آن عبور کند، «بحران» نامید. این مفهوم از عناصر گوناگونی تشکیل شده است که با هم روابط متقابل دارند و شرایط ایجاد بروز بحران را تشکیل می‌دهند. برخی از این عناصر عبارتند از:

الف - پیدایش نیروهایی در درون سیستم که آن را از حالت تعادل خارج کرده و باعث تحول می‌گردد.

اگر مدیریت بحران بتواند بر عوامل محیط بیرونی که غالباً غیر قابل کنترل هستند، به صورتی اثر بگذارد، و در خصوص عوامل محیط درونی نیز تصمیمات سنجیده و درستی اتخاذ کند، راه رفع بحران، سریع‌الوصول خواهد بود.

ب - آشکار شدن خصومت‌های پنهانی که پیش از آن، در سایه همکاریها و تفاهم‌های آشکار، پنهان شده بود.

ج - افزایش جدال و ستیزه‌گری در سطح افراد، گروهها و طبقه‌ها؛

د - افزایش تناقضها؛

ه - افزایش تلاش برای گذراندن این مرحله و سیر به حالت تعادل؛

و - پیدایش راهکارهای اسطوره‌ای، خیالی و ...

این عناصر باعث می‌شود که نوعی وضعیت حاد و اضطرابی حادث شده و اختلال و اغتشاش در نظام به وجود آید.

مدیریت بحران

«مدیریت بحران»، فرآیندی است که طی آن، مدیر برای دستیابی به اهداف سازمان با توجه به مقتضیات پیش‌آمده زمانی و مکانی و با هزینه‌ای قابل قبول به کنترل و ساماندهی اوضاع می‌پردازد.

اصلی‌ترین شاخصه تفاوت بین بحرانها و مدیریت بر آنها، در شیوه اتخاذی برای کنترل بحران خلاصه می‌شود. هر چه قدر در ایجاد موانع پیشگیرنده از بحرانها و کنترل بر آنها توفیق حاصل شود، به همان نسبت، مدیریت بحران نیز موفق خواهد بود. پنج مورد اساسی در کنترل بحرانها عبارتند از:

۱. کنترل بحران به مدیریت قوی دارای اعتماد به نفس بالا نیاز دارد.

۲. هر بحران، راه‌حل خاص خود را با توجه به شرایط و مقتضیات مربوط می‌طلبد.

۳. کنترل اطلاعات، بسیار ضروری است.

۴. زمان‌بندی دقیق، لازم است.

۵. گروه بررسی بحران می‌تواند در کنترل آن راهگشا و مؤثر باشد.

شایان ذکر است که عوامل ایجاد بحران، یا در محیط بیرونی مستقرند و یا در محیط درونی؛ اگر مدیریت بحران بتواند بر عوامل محیط بیرونی که غالباً غیر قابل کنترل هستند، به صورتی اثر بگذارد، و در خصوص عوامل محیط درونی نیز تصمیمات سنجیده و درستی اتخاذ کند، راه رفع بحران، سریع‌الوصول خواهد بود.

بخش دوم - جهاد در اسلام

با توجه به مطالب کلی یاد شده در قسمت قبل، در ادامه، با تأکید بر موضوع «جهاد» به عنوان یکی از مصادیق بحران در زمان پیامبر (ص) - که تقریباً گرفتاری دایمی آن بزرگوار را نیز تشکیل می‌داد - به خاستگاه قرآنی جهاد و اهداف و انگیزه‌های قرآنی و دینی آن خواهیم پرداخت.

خاستگاه قرآنی جهاد

اگر بخواهیم جنبه‌های مختلف مدیریت بحران حضرت رسول (ص) را بررسی کنیم، نخست، باید خاستگاه قرآنی و اذن الهی را برای تشریح جهاد مورد بررسی قرار دهیم تا از



این طریق بتوانیم مبانی و اصول مدیریتی حضرت رسول (ﷺ) را استخراج کنیم.

پس از آن که حضرت رسول (ﷺ) در مدینه استقرار یافت، به گسترش دعوت خویش و حمایت از مؤمنان مستضعفی پرداخت که در راه عقیده خود مورد آزار قرار گرفته و وادار به ترک دین خود می‌شدند. برای تحقق این امر، چاره‌ای جز جنگ علیه مشرکانی که مؤمنان را هدف آزارهای

حقّی در کار باشد و هیچ جرمی مرتکب شده باشند جز آن که گفتند، پروردگار ما خداوند است، از خانه‌های خود بیرون رانده شدند. اگر بازداشتن برخی از مردم از سوی برخی دیگر، نبود صومعه‌ها و کتیسه‌ها و عبادتگاهها و مساجدی که در آن، فراوان نام خدا برده می‌شود، ویران می‌گردید. خداوند هر که را به او یاری دهد، یاری خواهد کرد که خداوند مقتدر و عزیز است.»

همچنین، آیات زیر نیز در ارتباط با مفهوم «جهاد» می‌باشد:

- جنگ در اسلام برای تحکیم طغیان و خودکامگی نیست.^۱
- جنگ در اسلام برای تظاهر و غرور و سد راه حق نیست.^۲
- جهاد صرفاً برای نزدیکی به خدا و عبادت است، در غیر این صورت، شرک و گناه است.^۳
- جنگ، برای غارت و طمع و جمع مال نیست.^۴
- اذیت و آزار دیگران و کشتن و غارت اموال آنها به بهانه جهاد، ممنوع است.^۵
- تجاوز و تعدی از حدود اعتقادی و ایدئولوژی جایز نیست.^۶
- انجام جهاد در چارچوب مقررات خاصی است که خداوند اعلام کرده است.^۷
- هر نوع انتقام‌جویی و شکنجه‌دادن و اسراف و ایزدای کودکان و زنان و از بین بردن درختان و کشتار احشام منع گردیده است.^۸
- هدف از جهاد، حاکمیت ارزشها و حقایق اسلامی است.^۹

اهداف و انگیزه‌های جهاد در اسلام

مبنای دیگر جهت دستیابی به اصول مدیریت حضرت رسول (ﷺ) را در هنگام بحران، باید از اصول حاکم بر سیره آن بزرگوار آموخت. اینک، چهار اصل اساسی مرعی آن حضرت در «جهاد» بیان می‌شود.

۱. اصل توحید

جهاد رسول خدا (ﷺ)، نه یک سلطه‌جویی بشری بود و نه کشمکش بر سر خاک و زمین و منابع و امکانات؛ این تصور درباره کسی ممکن است که در مادیات غرق شده باشد. اما جنگ و جهاد پیامبر (ﷺ)، فقط در راه احیای فضیلتها و اعتلای حق و سرکوب کردن باطل صورت می‌پذیرفت. به

علم امروزی، «جهاد» را نوعی «بحران» یا «شبه بحران» - که بیشتر حالت نظامی داشته، لیکن صیغه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز به خود می‌گیرد - محسوب کرد.

پایی خود قرار می‌دادند، وجود نداشت و گزیری جز آن نبود که کعبه از بت‌پرستی و بت‌پرستان نجات یافته و بت‌هایی که در آن قرار گرفته بودند، در هم شکسته شوند. به همین سبب، اذن جهاد تشریح شد.

در مورد اوکین آیات نازل شده در خصوص «جهاد» اختلاف نظر وجود دارد. برخی، آیه «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم»^۱ و برخی دیگر، آیه «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم»^۲ را به عنوان نخستین آیات می‌دانند؛ ولی غالب مفسران و راویان، آیات زیر از سوره حج را به عنوان «آیات اذن تشریح جهاد» و اولین آیات نازل شده در این باره می‌دانند:

«ان الله یدافع عن الذین آمنوا ان الله لا یحب کل خوان کفور»^۳ اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر»^۴ اذین اخرجوا من ديارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا و لینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز»^۵ یعنی «خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند، دفاع می‌کند و خداوند، هیچ جنایتگر ناسپاسی را دوست ندارد. برای آنان که هدف جنگ قرار گرفته‌اند، بدان سبب که بر آنان ستم روا داشته شده، اجازه [نبرد] داده شده و خداوند بر یاری آنها تواناست. همان کسانی که بی‌آن که هیچ

عبارت دیگر، جنگهای ایشان، در راستای فرآیند دعوت الهی او انجام می‌گرفت و کسانی که از آن حضرت تبعیت می‌کردند، در جنگ و صلح نیز اسوه قرار می‌دادند.

جنگ و جهاد پیامبر (ﷺ)، فقط در راه احیای فضیلتها و اعتلای حق و سرکوب کردن باطل صورت می‌پذیرفت.

در واقع، جهاد رسول خدا (ﷺ) منشعب از اصول نبوت ایشان بود که ارزشها و فضایل انسانی، انگیزه آن را شکل می‌داد و حق خواهی و خوشخویی و اخلاق بزرگ نشانه پیامبر اکرم (ﷺ) در همه مراحل و جنبه‌ها بر آن سایه افکنده بود.^{۱۴}

به همین لحاظ، روزی که سران «قریش» از ابوطالب خواستند تا از پیامبر (ﷺ) بخواهد که دست از مخالفت با آنها بردارد، رسول خدا (ﷺ) فرمود: «من از ایشان چیزی نمی‌خواهم، جز این که یک کلمه بگویند و بدان وسیله، بر تمام عرب سیادت یافته و عجم را نیز زیر فرمان خویش آورند؛ و آن کلمه، این است که بگویند: «لا اله الا الله» و پس از آن، از بت پرستی دست بردارند.»^{۱۵} به همین جهت، ایشان در بیشتر نامه‌هایی که به سران مسیحی می‌نوشتند، به آیه شصت و چهار از سوره «آل عمران» اشاره می‌کردند که می‌فرماید: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرك به شیئاً».

۲. اصل حمایت از مستضعفان

چنان‌که می‌دانیم، پیامبر اسلام (ﷺ) و همه انبیای پیش از ایشان، خاستگاهی مردمی داشتند. آنها از میسان مستضعفان به پا می‌خواستند و در طول دوران زندگی و رسالت خویش هیچ‌گاه، وابسته و اسیر قدرتهای پویشالی نمی‌شدند. آنها مانند بسیاری از مصلحان دیگر نبودند که برای کسب قدرت در مسیر انجام اصلاحات، خود را وابسته فلان قدرت یا فلان دولت کنند. بلکه تنها یک وابستگی داشتند و آن، دلبستگی به حق بود. بنابراین، همه نیرو و عظمتشان نیز از این ناحیه بود. با این اوصاف، دانستیم که پیامبران الهی از متن زندگی مستضعفان برانگیخته می‌شدند، از میان مردمانی که با

فقر و فشار زندگی می‌کردند؛ به همین خاطر، سختیها و تلخیهای زندگی محرومان را چشیده بودند؛ و پس از بعثت خویش، هرگز راه کاخ سلطانی را در پیش نمی‌گرفتند تا احیاناً در کف حمایت او، رسالت خود را به انجام رسانند.^{۱۶}

از این رو، مستضعفان صالح، گرمی‌ترین انسانها نزد رسول خدا (ﷺ) بودند. آن حضرت به محرومان عشق می‌ورزید و آنان را بزرگ و عزیز می‌داشت. ایشان می‌فرمودند: «طوبی للمساکین بالصبر و هم الذین یسرون ملکوت السموات و الارض»؛ لذا، از آنجا که تحقق سنت الهی به پیروزی حق بر باطل و چیره شدن مستضعفان بر مستکبران می‌انجامد، پیامبران نیز به منظور یاری کردن آنها سعی در ایجاد نظام الهی مبتنی بر این اصل را داشته‌اند.

۳. اصل مقابله با مستکبران

این اصل - چنان که از نام آن پیداست - به معنای درگیری ذاتی و دایمی اسلام با هر گونه تکبر و برتری‌جویی است. استکبار، چهره‌های گوناگونی دارد و در هر لباسی که ظهور کند، باید با آن به مقابله برخاست. مقابله آنان که ولایت الهی را پذیرفته‌اند، با آنان که تحت ولایت شیطان هستند؛ چرا که اگر انسانهای الهی، با چهره‌های گوناگون استکبار مقابله نکنند و تباهگیری و ستم‌پیشگی آنها را دفع نکنند، تباهی و ستم زمین را بر خواهد کرد.^{۱۷}

بنابراین، همیشه دو جبهه در برابر هم قرار داشته‌اند، «جبهه مدافع حق و عدالت» و «جبهه ملازم ستم و بی‌داد»؛ در این میان، خداوند، سرپرست اهل حق و طاغوتها، سرپرست اهل کفرند: «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک أصحاب النار هم فیها خالدون»^{۱۸}

با این اوصاف، یک جبهه، جبهه یاوران حق و دیگری، جبهه یاوران باطل است. در یک سو، پیامبران و پیروان آنها و در سوی دیگر، چهره‌های گوناگون استکبار، یاوران شیطان، قدرتهای بیدادگر سیاسی، اقتصادی و قدرتهای منحرف مذهبی قرار دارند. به هر حال، لازمه تحقق این رسالت، درگیری با مستکبران است. و لذا، رسول خدا (ﷺ) همواره در سه بعد عقیدتی، سیاسی و نظامی با مشرکان، کافران و منافقان

جهاد می‌کردند. این جهاد، در واقع مقابله با مستکبرانی بود که نمی‌توانستند، شاهد آزادی انسانها از اسارت تنها باشند.

البته، نباید فراموش کرد که به طور کلی، مشی اسلام، مشی جنگ و جدال نیست؛ چنان که در صدر اسلام نیز هنگامی که دوران دعوت با زبسان طی شد و پس از تحمل بسیار، و آن گاه که مشرکان مکه، آزار و ستم را از حد گذرانده و مسلمانان را بیش از اندازه تحت فشار قرار دادند، اذن قتال (در سوره حج) صادر شد. بنابراین، نبرد با مستکبران جهت بسط و گسترش دعوت الهی و فراگیری دین خدا بر روی زمین از اهداف الهی جهاد است.

۴- اصل عدم انظلام

«انظلام» یعنی تن دادن به ظلم و زیر بار ستم رفتن، که در این باره باید گفت، رسول خدا (ﷺ) و اوصیای ایشان و پیروان حقیقی آنها هرگز تن به آن نداده‌اند چنان که می‌دانیم، «حلف الفضول» نیز پیمانی در جهت شکست انظلام بود. همچنین، با توجه به آیات متعدد، خداوند هرگز راضی به ظلم و خواهان هیچ ستمی نیست؛ از جمله در آیه زیر:

«و ما الله یربد ظلماً للعباد»^۱ و خداوند هیچ ظلمی و ستمی بر بندگان نمی‌خواهد.

کوتاه سخن این که منطبق دین، مقتضی عدم انظلام و خروج بر زمامداران خودسر و قیام علیه ستم می‌باشد. اسلام، هرگز اجازه نمی‌دهد که ستمکاران متجاهر به ستم بر مردم مسلط شوند؛ و هیچ‌گاه، سکوت و تحمل ظلم و تعدی ستمگران و فاجران را جایز ندانسته و به مردمی که قدرت بر رفع ستم و اصلاح امور را دارند، نیز چنین اجازه‌ای نمی‌دهد.^۲

بخش سوم - اصول مدیریتی حضرت رسول

(ﷺ) در مواقع بحران

امروزه، «جهاد» به عنوان یکی از مظاهر مورد توجه و موجود در زندگی خاتم پیامبران، زیر ذره‌بین اندیشمندان و صاحب نظران قرار دارد. با توجه به پیش گفته‌ها، می‌توان در علم امروزی، «جهاد» را نوعی «بحران» یا «شبه بحران» - که بیشتر حالت نظامی داشته، لیکن صیغه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز به خود می‌گیرد - محسوب کرد. این شبه بحران در جامعه حضرت رسول (ﷺ) نیز به صورت یک اپیدمی

گسترش داشت. برای تحلیل مسأله خروج توأم با توفیق حضرت رسول (ﷺ) از این بحرانها باید نگاه دقیقی به چگونگی اعمال مدیریت آن حضرت داشت.

همان طور که می‌دانید، «مدیریت»، علم و هنر برنامه‌ریزی، متشکل و هماهنگ کردن، رهبری و کنترل فعالیت‌های مختلف به منظور نیل به هدفی مشخص است؛ این علم و هنر، در زیباترین و والاترین چهره خود، در سیره نبوی قابل مشاهده است: مدیریتی الهی، مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و مراتب وجودی او که در حقیقت، با اداره قلبها تحقق می‌یابد. بدون

پیامبر (ﷺ) قبل از نبرد از ایجاد انگیزه‌های سطحی و یا مادی صرف، فاصله می‌گرفت و دلها را با توجه دادن به انگیزه‌های الهی به تحرک وامی‌داشت.

نورید، هدف از این نوع مدیریت، خارج کردن انسان از مرتبه حیوانی و وارد کردن او در مرتبه رحمانی و خروج از ظلمات به سوی نور می‌باشد.

به هر تقدیر، نوع مدیریت آن حضرت در طول مسیر بحرانی و جریان یک جنگ، قبل از آغاز جنگ تا بعد از پایان شعله‌های آن، می‌تواند، به عنوان درسی زیبا و جذاب در آیین الهی، آموختنی و البته، لازم الاتباع باشد؛ لذا با توجه به جمیع جهات، نکاتی بسیار دقیق از این نوع مدیریت را که بعضاً با مدیریت بشری جنگها متفاوت است، شرح داده و به تفکیک به بحث و بررسی هر یک می‌پردازیم.

ناگفته نماند که آیین محمدی (ﷺ) در زمان خود، در بردارنده اصولی مخالف و ناسازگار با وضعیت حاکم بود. لذا برای اجرای اصل جلوگیری از ستم‌پذیری و انظلام، می‌بایست قدرتی در مقابل سیستم حاکم وجود داشته باشد؛ بنابراین، حداقل آمادگی برای جنگ و شاید هم ورود به جنگ ضرورت داشت. در نتیجه، هرگاه «استراتژی دعوت» مؤثر نمی‌افتاد، به تناسب موقعیت، امکان بروز جنگ وجود داشت.

۱- مدیریت عقیده:

۱-۱ مدیریت امور عقیدتی و تبلیغی:

از آنجا که اساس و مبنای نبردهای پیامبر (ﷺ)، نبرد در راه ایجاد و تأسیس حکومتی مبتنی بر فضایل و ارزشهای اسلامی بوده و مانند اغلب نبردهای دیده شده و پیش آمده، برای کسب قدرت بیشتر و در راه تحکیم حکومت فاسد و زورمدار نبود، لذا تبیین امور شرعی و اسلامی و توجیه و ترویج اسلام و عقاید اسلامی و تبلیغ قدرت اسلام، در قلبها مؤثر واقع شده و باعث آمادگی روحی بیشتر اصحاب برای نبرد و اهدای جان خویش در مقابل ترویج عقیده می شد.

از این جهت، پیامبر اکرم (ﷺ) بسیار بر سر عقیده بافضاری می کرد و هیچ گاه، به معامله درباره آن تن

در نمی داد. به عنوان نمونه، در جنگ

«احد»، در حالی که سپاه مشرکان حدود سه هزار نفر بودند، رسول خدا (ﷺ) سپاه مؤمنان را در حالی که شمار آنان با احتساب گروهی بیمار دل که در میان آنان وجود داشتند، تنها به هزار نفر می رسید، پیش برد. در این میان، برخی از «انصار» قصد داشتند تا از هم پیمانان یهودی خود نیز کمک بخواهند؛ اما رسول خدا (ﷺ) فرمود: «ما را به یاری آنان نیازی نیست.» چرا که حضرت رسول (ﷺ) می خواستند، سپاه او فقط از کسانی تشکیل شود که برای دفاع از عقیده خود سر جنگ دارند. خداوند نیز در این باره فرموده است:

«ای کسانی که ایمان آورده اید، کسانی را غیر از هم عقیدگان خود به دوستی و همکاری نگیرید که در ایجاد سستی در شما فروگذار نمی کنند. آنان دوست دارند که شما در رنج و مشکل گرفتار آید. کینه از زبان آنان هویداست و البته آن چه در دل دارند از این بزرگتر و بیشتر است.»

۱-۲ ایجاد انگیزه الهی

چنان که گفتیم، پیامبر (ﷺ) قبل از نبرد از ایجاد انگیزه های سطحی و یا مادی صرف، فاصله می گرفت و دلها را با توجه دادن به انگیزه های الهی به تحرک وامی داشت؛ زیرا

کارکرد انگیزه های الهی، بسیار بادوامتر است و از آنجا که دست یافتن به این انگیزه ها بسیار سخت است، در نتیجه، تاب تحمل مشکلات سخت و دشوار نیز بیشتر فراهم می آید. اینک، نمونه هایی از این سنخ انگیزه را که مرسوط به جنگ «بدر» می باشد، نقل می کنیم:

«رسول خدا (ﷺ) به جنگ مصمم شده بود. اما نه جنگی که انگیزه آن، به دست آوردن مال و ثروت و یا جلوه ای دیگر از جلوه های دنیا باشد؛ بلکه دشمن خدا به رویارویی مؤمنان آمده بود و آنان، ناگزیر بودند تا به دعوت خدا و رسول او و این مژده که یکی از دو نیکی را به دست خواهند آورد، پاسخ مثبت دهند. لذا، وارد

نبرد شدند. اما درست در

مقابل آنان، کسانی بودند

که فقط به دنبال

انگیزه های مادی آمده

بودند و اندیشه ها و

نقشه های مختلف آنان را سست

و ناکام ساخته بود و لذا، در هنگام رویارویی،

توس بر دل های آنان چیره می شد.»^{۲۱}

در جنگ «احزاب» نیز پیشنهاد پیامبر (ﷺ) برای تطمیع سران دو قبیله «غطفان» و «نجد» جهت مصالحه در مقابل دریافت یک سوم محصولات مدینه، باعث آزمندی آن دو قبیله شد. یقیناً اگر در گروهی، پایبندیهای قومی، قبیله ای و مادی بر مبانی دیگر غالب گردد، باعث می شود که عزم و اراده از آن جمع رخت برینند و به علت همین آزمندیها نیز بود که آنان از طولانی شدن محاصره و بی نتیجه ماندن آن خسته شدند و میان آنان و قریش اختلافاتی به وجود آمد و سرانجام، درصدد برآمدند تا از همان راهی که آمده اند، بی هیچ دستاوردی بازگردند.»^{۲۲}

در جنگ «احد» نیز خداوند، دل های مؤمنان را به این مژده استوار ساخت که اگر در میدان نبرد پایداری کرده و ثابت قدم بمانند و خدا را به یاد داشته و مطمئن باشند که از همه قدرتها برتر است، همچنین، اگر دل استوار دارند و از جنگ و تعقیب دشمن روی برنتابند و به غنایم مشغول نشوند و سرانجام، اگر به مخالفت یا فرماندهی هوشیار که آنان را به راه درست و

همکاری نزدیک در میدان نبرد فرا می‌خواند، نپردازند خداوند آنان را به وسیله فرشتگان آسمانی یاری خواهد کرد. در این خصوص آیات الهی نیز گواهی می‌دهند:^{۳۳}

«آن‌گاه به مؤمنان می‌گفتی، آیا این شما را بسنده نمی‌کند که پروردگارتان به وسیله هزار فرشته که از آسمان فرو فرستاده می‌شوند، از شما پشتیبانی کند؟ بلکه اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید، بزودی همین که آنان بر شما درآیند، پروردگارتان ما را به وسیله پنج هزار فرشته - که همه نشان دارند - پشتیبانی

خواهد کرد. پروردگار، این [امداد و پشتیبانی] را جز برای آن قرار نداد که مایه بشارتی برایتان باشد و دل‌هایتان بدان آرام و مطمئن شود و یاری و پیروزی جز از جانب پروردگار نیست و نیز این امداد برای آن بود که دنباله کافران قطع شود یا خداوند آنان را سرکوب کند و ناکام و سرشکسته گردند.»

بنابراین، تشویق و تحریک به نبرد، عنصری اساسی در بالا بردن روحیه معنوی و عوامل روانی برای جنگجویان است؛ کما این که در آن زمان، برانگیختن روح حماسی در جمع و ایجاد انگیزه شدید بر واقعیتهایی که برای آن می‌جنگند، و

این که تا حصول نهایی آن نباید بکوشند، همه مؤمنان را در حالت بیداری انقلابی نگه می‌داشت و حرکت و انگیزه روانی و علاقه دایم برای رویارویی با دشمن را در ایشان برمی‌انگیخت. در این رابطه، قرآن کریم در جای دیگری می‌فرماید:

«ای اهل ایمان، آیا می‌خواهید که به نجاتی سودمند هدایت شوید، تا از عذابی دردناک رهایی یابید؟ پس به خدا و رسول او ایمان آورید؛ و به مال و جان، در راه حق جهاد کنید؛ که اگر دانا باشید، این برای شما بهتر است، تا پروردگار، گناهانتان را ببخشد و در بهشتی که زیر درختانش نهرها (آبی گوارا) جاری است، داخل گرداند؛ و در بهشت عدن، منزل‌های نیکو و جاودانی به شما عطا کند؛ که این، همان رستگاری بزرگ بندگان است، و نیز تجارتی دیگر که آن را هم دوست دارید؛ نصرت و یاری خدا و فتح نزدیک است که بشارت رحمتی است به اهل ایمان.»^{۳۴}

در غزوه «بدر» نیز پیامبر (ﷺ) فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، امروز اگر مردی، بر دارانه و ثابت قدم و دقیق نبرد کند، خوشبخت است و اگر پشت نکند، جای او در بهشت خواهد بود.»

۱-۳- اختیار در حضور و عدم اکراه

از دیگر موارد در مدیریت تبلیغی پیامبر (ﷺ) این بود که ایشان به سربازان، این فرصت را می‌دادند که به اختیار خود وارد جنگ شوند و هیچ اکراهی در کار نبود؛ بلکه آنان خود با

این کار در پی اجر اخروی بودند و اگر در پرتو لطف و خواست الهی پیروز می‌شدند، باز هم برای آنان حقیقتی ملاحظه نظر بود که به دفاع از آن برخاسته بودند و اگر کشته می‌شدند، نیز به افتخار شهادت و به بهشت و خشنودی خداوند دست یافته و هیچ فاصله‌ای میان آنان و بهشت نبود. بنابراین، در هر حال، آنان دست به تجارت سودآوری می‌زدند که خود آن را انتخاب کرده بودند.

۲- مدیریت رفتاری

۲-۱ اراده محکم و پایداری در

تصمیم

پیامبر اسلام (ﷺ) با داشتن اراده قوی و پایداری در تصمیم که - هرگز متزلزل نمی‌شد - از همگان ممتاز بودند و چون تصمیمی را اتخاذ می‌کردند، می‌بایست آن را به انجام رسانند. به عنوان نمونه، در جنگ «احد»، هنگامی که رأی اکثریت بزرگان جنگیدن در بیرون از شهر قرار گرفت، پیامبر (ﷺ) هیچ تردیدی به خود راه نداد، زره را بر تن کردند و سپر خویش را برداشتند تا آماده نبرد شده و اضطراب را از دل اصحاب بیرون کنند.^{۳۵} همچنین، در روز بعد از پایان جنگ «احد» با قاطعیت دستور به تعقیب مشرکین داد و غزوه «حمره الاسد» شکل گرفت.^{۳۶}

بعد از جنگ «خندق» نیز فرمان به سرکوب «بنی قریظه» دادند و سریعاً به آنجا رفته و با قاطعیت، تصمیم اتخاذی را در خصوص قتل مردان آنها به اجرا گذاردند.^{۳۷}

اصولاً بنای
تصمیم‌گیری در
شیوه «مدیریت بر
قلب»، بر مشورت
و تبادل نظر در
امور و پرهیز از
خودرأیی و استبداد
استوار است.

اولین کتاب



شماره ۳

البته، آن حضرت، فرمان قاطعی نمی‌داد، مگر هنگامی که نسبت به شرایط جنگی، درک کاملی داشت و می‌توانست آن تصمیم و حکم را به همان گونه به مرحله اجرا درآورد تا به این وسیله، در مقابل شرایط جنگی متغیر، حتی الامکان، ثبات داشته باشد. مهمترین ویژگیهای پیامبر (ﷺ) که او را از دیگران ممتاز می‌کرد و قاطعیت در اجرا را به دنبال داشت، عبارتند از:^{۲۸}

- ۱- بررسی تمام جوانب تصمیم و فرمان قبل از صدور آن؛
- ۲- عدم بازگشت و انصراف از تصمیم پس از ابلاغ آن؛
- ۳- تغییر حکم و فرمان با تغییر شرایط جنگی؛
- ۴- حفظ توانمندیهای عقلانی و تداوم هدایت و رهبری میدان نبرد در اوضاع و احوال سخت؛
- ۵- تصمیم به پیروزی؛

۲-۲ شورا و مشورت

چنان که می‌دانیم، «مشورت» در سیره رسول خدا (ﷺ) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است و اصولاً بنای تصمیم‌گیری در شیوه «مدیریت بر قلب»، بر مشورت و تبادل نظر در امور و پرهیز از خودرأیی و استبداد استوار است. در «قرآن کریم» در این زمینه، آیات چندی آمده است: «و آنان که اجابت کردند امر پروردگارشان را و برپای داشتند نماز را و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می‌دهند؛ و از آن چه به آنها روزی دادیم، انفاق می‌کنند»^{۲۹} «پس بر آنان ببخشای و برایشان طلب آموزش کن و در کارها با ایشان مشورت کن و آن گاه که بر کاری تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن، زیرا خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد»^{۳۰}

پیامبر (ﷺ) خود نیز می‌فرمایند: «مشورت با عاقل خیرخواه، هدایت و توفیقی از خداست»^{۳۱}

در همین راستا، در غزوه‌های ایشان نیز با توجه به موارد زیر، این امر حاکم بوده است:

- ۱- رسول خدا (ﷺ) در غزوه «بدر»، درباره اصل جنگ، تعیین موضع نبرد و اسیران جنگی با اصحاب خود مشورت کرد.^{۳۲}

۲- در نبرد «احده»، شورایی تشکیل داده و درباره نحوه مقابله با لشکر قریش - در داخل یا بیرون شهر - به مشورت پرداختند.^{۳۳}

۳- در جنگ «احزاب» نیز پیامبر (ﷺ) برای مقابله با سپاه عظیم مشرکان کار را به مشورت گذاشتند و با توجه به نظر سلمان فارسی، تصمیم به کندن، «خندق» گرفتند.^{۳۴}

۴- در غزوه تبوک نیز، آن حضرت با اصحاب خود مشورت کردند.^{۳۵}

۲-۳ مظهر رحمت الهی

رسول خدا (ﷺ) در اداره امور، بیش از هر چیز از رحمت و محبت بهره می‌گرفت و اگر چنین نبود، از آن شیوه اداره، مطلوب حاصل نمی‌شد؛ «قرآن» در این باره چنین فرموده است:

«فَمَا رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ لَنْتَ لِمَنْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ؛ یعنی، «به موجب لطف و رحمت الهی، برایشان نرم دل شدی که اگر تندخوی و سخت دل بودی، از پیرامونت پراکنده می‌گشتند. پس، از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن»^{۳۶}

به همین جهت، آن حضرت در اثر رحمت و فیض الهی به چنان محبت و ملامتی در مدیریت خود دست یافته بود که به واسطه آن، موانع اداره جامعه‌ای دچار نشست و مشکلات فراوان را رفع کرده و مقتضیات رشد و کمال آن را فراهم کردند.

گفتنی است که در غزوات نیز وضع، این گونه بود: رسول خدا (ﷺ) با همه حزم و صلابت و قدرت در فرماندهی و تشکیلات، از نرمش نیز برخوردار بود؛ او در فرماندهی خود اهل نرمش و ملامت بود و نه تکبر و سلطه‌جویی؛ بدین سان، فرماندهی او آمیخته به نرمش و آرامش و هدایتگری بود، بی آن که سختگیری و خشونت داشته باشد. به همین سبب، دلها به او گرویده بودند و همه سربازان بر محور این فرماندهی حکیمانه، گرد هم می‌آمدند و در راه حق، داوطلبانه و از روی اختیار جانفشانی می‌کردند.

نکته قابل ملاحظه دیگر در فرماندهی رسول اکرم (ﷺ)، علاقمندی و مراقبت ایشان از سربازان خود و

مهرورزی و دلسوزی نسبت به آنها و اهمیت دادن به فرد فرد آنان بود، به گونه‌ای که در تضرع آن حضرت به درگاه خداوند و بیسم او بر جان سربازان خویش، این حقیقت، جلوه‌گر می‌باشد، چرا که از دیدگاه او سربازان، دوستان و یاران او و منادیان حق و هدایتگران این راه و حزب خدا بودند که اگر از میان می‌رفتند، دیگر کسی خدا را پرستش نمی‌کرد. به همین سبب، رسول خدا (ﷺ) نهال عزت و سربلندی را در نهاد آنان بارور می‌ساخت به طوری که آنان احساس می‌کردند که مورد محبت آن حضرت قرار دارند. روشن است که وقتی سربازان، چنین حقیقتی را احساس می‌کردند، در راه خدا جانهای خود را بر کف می‌گذاشتند و به او می‌فروختند. لذا، آن حضرت هیچ‌گاه، به سربازان خود به عنوان آلات و ادوات جنگ نمی‌نگریست.

به هر حال، فرماندهی پیامبر خدا (ﷺ) به صورتی بود که پا به پای سپاه حرکت می‌کرد و روح و دل خود را پیشاپیش آنان می‌فرستاد و در صحنه‌های خطر با آنان همراه می‌شد، بی آن که هیچ بیم و اندیشه‌ای به دل راه دهد. همان فرمانده مهربانی که خیر و نیکی را پی در پی بر سپاه خود می‌فرستاد؛ به سان پدری که به فرزندان خود توجه می‌کند؛ گويا، آنها پاره‌هایی از تن اویند.^{۳۷}

رحمت و مهربانی رسول خدا (ﷺ) با سپاهیان خود، در نبرد «احده» و در پی زخمهایی که بر جان ارتش اسلام نشسته بود، خود را نشان داد؛ آن جا که آن حضرت هیچ کس را سرزنش نکرد و هرگز به اندیشه‌اش نگذشت که سربازان را به سبب اشتباهاتی که از ناحیه آنان صورت گرفته است، مورد محاکمه قرار دهد؛ بلکه همه تلاش او در میدان جنگ، بر این بود که سربازان خود را دوباره به صحنه برگرداند و وضعیت را به حال نخست درآورد تا مسلمانان پایداری کنند و اجازه ندهند، همگی در مقابل هجوم دشمن کشته شوند و به همین سبب نیز آنان را به سوی فراز کوه «احده» برد و پرچم سپاه را به دست کسی داد که حق آن را ادا کند. در عین حال که خود نیز به نبرد و مقاومت پرداخت. بنابراین، رسول خدا (ﷺ) سربازان خود را مورد عفو قرار داد تا غرور و قدرت آنان همچنان برای آینده بر جای بماند؛ هر چند آن چه در «احده» از آنان سرزده بود، نه تنها شادی‌آفرین نبود، بلکه غمبار نیز بود.

حتی رسول اکرم (ﷺ) به عفو آنان بسنده نکرد، بلکه از خداوند بسرای ایشان مغفرت طلبید. رحمت و مهربانی آن حضرت، همچنین خود را در برخورد با شهدا نشان داد؛ چرا که رسول اکرم (ﷺ) فرمان داد بیکرهای آنان، به جای این که به سوی خانواده‌هایشان برگردانده شود، در همان مکان دفن گردد.^{۳۸}

این رأفت و مهربانی حتی نسبت به دشمنان خونی آن حضرت نیز تسری یافته بود؛ تا جایی که بر جنازه عبدالله بن اسی، آن منافق پیشه‌بی‌آبرو نماز خواند و می‌فرمود: اگر می‌دانستم که با طلب مغفرت من خدا او را می‌بخشاید، برای او طلب مغفرت می‌کردم!

همچنین، بعد از «سربه‌ها» معمولاً همراه جمعی به استقبال لشکر می‌آمد. مثلاً بعد از سریه «موته»^{۳۹}

از سوی دیگر، پیامبر اکرم (ﷺ) با اسرا بسته به عملکرد سابق و شاخصه‌های دیگر برخورد می‌کرد. اما رفتار او با اسرا در هر حالی، همراه با رحمت، مدارا، توجه و انسانیت بود و در مورد آنان، به نیکی و گذشت سفارش می‌فرمودند، معمولاً، اسرا، در مکانهای بهداشتی، مسجد یا خانه‌ها توزیع می‌شدند و یا در خانه یکی از لشکریان به طور دسته‌جمعی زندانی می‌شدند. لشکریان، بسا تبعیت از شیوه رسول خدا (ﷺ)، اسیران را در خوراک بر خود مقدم داشته و بر آنان ایثار می‌کردند. حتی لباس مناسبی به آنان می‌پوشاندند. اگر اسیری، اسرار دشمن را در اختیار قرار نمی‌داد، هرگز مورد ضرب و شتم واقع نمی‌شد. ولی اگر چنین می‌کرد، باعث آزادی خود می‌شد.

همچنین، رسول اکرم (ﷺ) شهدا را بزرگ می‌داشت؛ آنان را در جایگاه عزت و فخر در دنیا و آخرت قرار می‌داد و نزدیکان و خویشان شهید را به این امر بشارت می‌داد و با این کار، در قلب آنان شادی می‌آفرید.

بعلاوه، ایشان از مثله کردن جنازه دشمنان و بریدن عضوی از بدن آنها نهی می‌فرمود و فرمان می‌داد، بعد از این که شناسایی شدند، بدون گرفتن هیچ انتقامی از جمله سوزاندن یا غرق کردن، آنها را دفن کنند.

کوتاه سخن این که جنگ در مکتب پیامبر (ﷺ)، به منظور برتری طلبی یا یک خونریزی بی هدف صورت نمی گرفت.

آن گونه که رسول خدا (ﷺ) خود در توصیف دعوت و نبردهای خود فرمود: «من پیامبر رحمت و پیامبر حماسه‌ام.» در حقیقت، «رحمت» و «حماسه» در این جا با یکدیگر تلاقی دارند؛ زیرا این حماسه، جز برای رحمت نبود که رحمت حقیقی در این عالم، به معنای قطع ریشه‌های فساد و مقابله با

هر گونه شر و بدی است. لذا، هر جا چنین حماسه‌ای وجود داشته، راهی به سوی تحقق رحمت عامه بوده است.

پیامبر اکرم (ﷺ) هنگام آغاز نبرد به سربازان چنین توصیه می فرمود: با مردم به دوستی و آشنایی رفتار کنید و با آنان خویشتنداری ورزید و بر آنان حمله‌ور نشوید مگر این که ایشان را فرا خوانید، چه، اگر مردم شهر و روستا و بیابان و محله را به حضورم بیاورید، برایم دوست‌داشتنی‌تر از آن است که مردان آنها را بکشید و زنان و کودکانشان را به اسارت بیاورید.^۴

بنابراین، جنگهای رسول خدا (ﷺ)، جنگهای دوستی‌آمیز بوده و به محبت و مهربانی و مراقبت و تلاش در جهت حفظ جان مردم - مگر در مواردی که ضرورتی گریزناپذیر وجود داشته - آراسته است، زیرا رسول خدا (ﷺ) سپاهیان خود را سفارش

می فرمود که به از میان بردن کشت و زرع، قطع درختان و کشتن زنان و کودکان و مردمانی که در جنگ، نقش و نظری نداشته‌اند و به هیچ نحوی در آن شرکت نکرده‌اند، دست نزنند.

با این اوصاف، جنگهای پیامبر (ﷺ) هرگز به معنای تلف کردن، از میان بردن، ایجاد فساد و یا بی‌اعتنایی مطلق به همه پابندیهای انسانی نیست. آن حضرت انجام هر کاری را در جنگ روا نمی دانست و دست به کارهایی نمی زد که امروزه، گاهی فرماندهان نظامی از آن بهره می‌جویند؛ کارهایی

از قبیل کشتار جمعی و از میان بردن نسل انسانی و محصولات کشاورزی مردم و سعی کردن آنها به منظور کشتن مردمان.

یک بار به وی خبر رسید که سربازان اسلام برخی اطفال مردم را کشته‌اند. پس به خطبه ایستاد و فرمود: برخی را چه شده است که آن قدر در کشتن دیگران پیش رفته‌اند که کودکان مردم را کشته‌اند. هشدار که کودکان را نکشید...^۵

همچنین پیامبر (ﷺ) از تخریب و از جمله قطع درختان آن‌جا که ضرورتی نبود، منع می فرمود. وانگهی،

گذشت و روح بزرگواری رسول خدا (ﷺ) و

مهربانی و مدارا بسا مردم، در برخورد ایشان با شکست خوردگان نیز قابل توجه است. آخرین

جنگ رسول خدا (ﷺ) با «قریش»؛ نبردی بود که به «فتح مکه» انجامید. در پی این پیروزی،

پیامبر (ﷺ) با کسانی مواجه می‌شد که او و اصحابش را در زیر شکنجه و آزار و تحت فشار

قرار داد و شدیدترین شکنجه‌ها را بر اصحاب او تحمیل کرده بودند تا آنجا که برخی از آنان از

شدت شکنجه جان باختند و حتی آخرالامر، مصمم به قتل آن حضرت شدند و در این راه،

فکر و حيله و چاره به کار گرفتند و البته، خداوند نیز در مقابل آنان تدبیر کرد و نقشه آنان را نقش

بر آب کرد. به هر حال، رسول خدا (ﷺ) با آنان و با سرکرده جنگ شرک علیه اسلام، یعنی،

ابوسفیان روبرو شد؛ اما با آن که پیروز شده بود، پرچم امان در میان آنان گسترده و منادیش فریاد

برآورد که هر کس به خانه ابوسفیان برود، در امان است، هر کس به «مسجدالحرام» برود، در امان است و هر کس

به خانه خود برود، در امان خواهد بود.

۲-۴ اجرای مساوات

اصولاً، در اندیشه دینی، هدف از حکومت و تصدی امور، برپایی حق و عدل در میان مردمان است. لذا، خداوند، پیامبر گرامی (ﷺ) و مؤمنان را مأمور دعوت به آئین الهی و برپایی حق و عدل کرده و در قرآن کریم فرموده است:

الذین آمنوا



بیت الله
ع

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط». یعنی، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید و گواهان به عدل و داد باشید.»

در حقیقت، مدیریت رسول خدا (ﷺ) بر اصل «برپایی حق و عدل» استوار بود و کارگزاران خود را بدان فرمان می‌داد. این مساوات در میدان جنگ نیز حاکم بود. در این باره، بوزره در کتاب «خاتم پیامبران» می‌نویسد:

«یکی از مظاهر فرماندهی رسول اکرم (ﷺ) مساوات و برابری او میان خود و سربازان است؛ به گونه‌ای که هر سربازی خود را در کنار آن حضرت احساس می‌کرد و در حقوق و تکالیف، یک سرباز با او برابر بود. گویاترین گواه این حقیقت آن است که در [جنگ «بدر»] آن حضرت، خود به همراه علی بن ابیطالب (رضی الله عنه) و مرتد یک شتر داشتند و هر سه به نوبت از آن استفاده می‌کردند و حتی هنگامی که نوبت پیاده‌روی او فرا می‌رسید و آن دو می‌خواستند آن حضرت را از این امر معاف بدانند، این خواسته را رد کرد و فرمود: «شما از من قویتر نیستید و من نیز کمتر از شما از اجر و پاداش بی‌نیاز نیستم.»

۲- ۵ تشویق و تنبیه

پیامبر گرامی (ﷺ)، اقسام تشویقها را - اعم از

اصولاً، در اندیشه دینی، هدف از حکومت و تصدی امور، برپایی حق و عدل در میان مردمان است.

معنوی، زبانی، رفتاری، مقامی، مالی و غیره - به کار می‌گرفت و هر جا چاره‌ای جز تنبیه نبود، همچون پزشکی حاذق، اقدام به بهترین مداوا می‌کرد.

از جمله تنبیه‌های زیبا در دوران مدیریت رسول خدا (ﷺ)، برخورد آن حضرت با کسانی بود که از شرکت در غزوه «احد»، خودداری کرده بودند. به این ترتیب که پس از بازگشت مسلمانان از این پیکار، آنان شبی را در خانه‌های خود گذراندند و فردای آن روز، پس از نماز صبح پیامبر (ﷺ) به بلال فرمود تا مردم را برای تعقیب دشمن فرا خواند و مقرر کرد، جز آنان که دیروز همراه لشکر در جنگ بوده‌اند، کسی

حق همراهی با آنان را ندارد. مشخص است که از جمله اهداف پیامبر (ﷺ)، تنبیه آنان بود که از یاری آن حضرت خودداری کرده بودند تا جایگاهی در جامعه و منزلتی نزد مردمان نداشته باشند و این تنبیه روانی، از یک سو آنان را - در صورت شایستگی - بیدار کرده و اصلاح کند و از سوی دیگر، هشدار گونه‌ای باشد.

۲- ۶ انضباط و جدیت در اداره امور

بدون تردید، لازمهٔ گردش درست کارها، انضباط و جدیت در امور است و مدیریت رسول خدا (ﷺ) نیز مدیریتی منضبط و جدی بود. مسرود از جدیت، سامان‌پذیری، آراستگی، نظم و ترتیب، سعی و کوشش در کارها و پرهیز از هرگونه سستی و بی‌سامانی در امور است.^{۴۲} بسیاری از شکستها و ناکامیها که دامنگیر جمعیتها و سازمانها شده، از همین رهگذر بوده است. به همین لحاظ، آن چه در پیکار «احد» روی داد، محصول عدم رعایت این امر از جانب گروهی از مسلمانان بود.

۳- مدیریت عملیاتی

۳- ۱ کسب اطلاعات یا تکمیل آن

پیامبر خدا (ﷺ) همواره برای به دست آوردن آگاهیهای قبل از نبرد در جهت خنثی کردن اندیشهٔ نبرد یا پی بردن به نقشهٔ آن و یا در جهت تقویت صحت تصمیمها به دریافت و دستیابی به همهٔ اخبار و امور مربوط به دشمن فرمان می‌دادند.

پیامبر (ﷺ) برای دستیابی به اطلاعات، بیش از سایر امور جنگی در تلاش بودند؛ زیرا دریافت اطلاعات و معلومات کامل از دشمن به معنای اتخاذ و صدور حکم و فرمان صحیح برای جنگ است. به همین منظور، در کنار غزوه‌ها، گاهی سریه‌هایی را نیز به نواحی مختلف اعزام می‌داشتند.

آن حضرت، نیروها را به منطبقهٔ عملیاتی مورد نظر می‌فرستاد و خود در راه عبور، با تجار و مسافران برخورد کرده و از آنان و ساکنان محلی کسب اطلاعات می‌کرد. بازجویی از اسرا، سکونت دادن نیروهای اطلاعاتی در سرزمین دشمن و بررسی تحرکات و جابجاییهای آنان در وقت مناسب، از روشهای دیگر کسب اطلاعات بود. جالب اینجاست که

پیامبر (ﷺ)، همواره اطلاعات موجود و غیر آشکار را در نزد خود، محفوظ می‌داشتند.

به عنوان نمونه، در جنگ بدر، پیامبر (ﷺ) دو نفر را برای کسب اطلاعات از کاروان تجاری «قریش»، دو نفر را برای کسب اطلاعات از مقر تمرکز نیروها، دو نفر را برای بررسی تعداد نیروی دشمن و یک نفر را هم برای کسب اخبار جایجایی دشمن و میزان افزایش نیروهای آن مأموریت دادند.^{۱۲} پیامبر (ﷺ) اطلاعاتی را که برای ایشان ارسال می‌شد، مورد بررسی، دقت، پیرایش و تحلیل عملی و دقیق قرار داده و با واقعیت و موقعیت جنگی طرف مقابل خود هماهنگ می‌ساخت. ایشان، تلاش زیادی داشت تا اطلاعات به صورت بسیار فعال و پویا بوده و با عمل فرمانده و گروههای مأمور همراه و هماهنگ باشد. به عنوان مثال، در جنگ بدر از تعداد ذبایح برای پی بردن به تعداد نیروها استفاده کرد.

در این میان، خیریها، عنصری اساسی در تثبیت نتیجه نبرد به شمار می‌آمدند؛ زیرا آنها معلومات و آگاهی کافی و دقیق از دشمن جمع می‌کردند. طبعاً نیرویی که دارای آگاهی کافی است، در میدان نبرد از آن سود می‌جوید، و طرفی که از دشمن چیزی نمی‌داند، در بهترین موقعیت نبرد با دشمن نیز، انگار، چشمانش بسته است.^{۱۳}

اگر خوب جستجو کنیم، می‌بینیم که پیامبر (ﷺ) در تمام غزوه‌ها و سریه‌های خود، سخت به پوشیده داشتن اسرار نظامی می‌پرداخت و عملیات نظامی و جهت سیر سپاه را، حتی بر نزدیکترین افراد خود پوشیده می‌داشت و از این قاعده عدول نمی‌کرد جز در غزوه تبوک که آن نیز به علت اهمیت حمله و بعد مسافت و نیاز عملی به تأمین مادی بود.

۳ - ۲ در نظر گرفتن اصول جنگ

اصولی که رسول اکرم (ﷺ) در نبردهای خود از لحاظ نظامی به اجرا می‌گذاشت، اصولی اساسی برای تحقق پیروزی بود. لذا، هدف از دعوت وی، روشن بوده و جنگ او بر این مبانی قرار داشت: بسیج نیروها، صرفه‌جویی در بکارگیری آنان، استفاده از بورش ناگهانی در زمان و مکان مناسب، تکیه بر سرعت که جنگ ضربتی را محقق می‌ساخت. استمرار فشار به هنگام غزوه‌های پی در پی و متصل به یکدیگر (مثل احد و حمره الاسد). اجرای مانور با استفاده از

امکانات و نیروهایی که فراهم آورده بود، اهتمام به ایجاد امنیت برای نیروها، تکیه بر استطلاع و استخبار، سازماندهی

«جنگ روانی» به عنوان مهمترین جنگ در طرح و برنامه‌ریزی مورد توجه و اقدام پیامبر (ﷺ) بود.

صحیح، اجرای همکاری بین جنگجویان و صفوف نیروهای عمل‌کننده با سواران، پیادگان و سایر صفوف و نیز بین جناح راست و چپ و قلب سپاه، پراکنده نکردن نیروها، تقویت روحیه سربازان خودی به گونه‌ای که آنان از مرگ نهراسند و ایجاد امنیت در تمامی جبهه‌های جنگی.

رسول خدا (ﷺ) هنگامی که از نیرو و امکانات کم و ضعیف برخوردار بود، به دفاع روی می‌آورد؛ لذا در ابتدای دعوت، موضع دفاعی او آشکار بود؛ لذا، در آن ایام مورد اذیت و آزار قرار گرفته و مجبور به هجرت شدند؛ امری که جز خیر برای آن حضرت به دنبال نداشت. در «مدینه» نیت و هدف ایشان - جز در بعضی اوقات که بناچار موضع دفاعی به خود می‌گرفتند - هجومی بود. ایشان، هنگامی که نیرو و امکانات قوی و کامل داشتند، به جنگ هجومی روی می‌آوردند.

به هر حال، اگرچه پیامبر به نیروی لایزال الهی توکل داشتند. اما این امر، مانع از انجام وظایف عادی و طبیعی - که لازمه جنگ است - نمی‌شد. در حقیقت، مدیریت تدبیری پیامبر (ﷺ) در تمام عرصه‌ها جاری و نافذ بوده است و حتی استفاده از وحی نیز در چارچوب این نوع مدیریت می‌گنجد.

۳ - ۳ ایجاد جنگ روانی

مجموعه اعمالی است که بر ضد دشمن یا رقیب برای تحت تأثیر قرار دادن او انجام می‌گیرد و هدف از آن تضعیف اراده، تفکر و قدرت مادی و معنوی او است. «جنگ روانی» به عنوان مهمترین جنگ در طرح و برنامه‌ریزی مورد توجه و اقدام پیامبر (ﷺ) بود و حتی آن را محور اقدام نظامی خود علیه دشمنان قرار داده بود؛ زیرا آنان را در حالی از وحشت گذاشته و بر نفوس آنان تسلط می‌یافت و در نتیجه،

توان مقابله و مقاومت را از آنها می‌گرفت. آن حضرت خود در این مورد چنین فرموده است: «من با ایجاد ترس (در دل دشمن) یاری شده‌ام.»

نیروهایی که پیامبر (ﷺ) در اختیار داشتند، همگی باعث ترس، تصورات و ذهنیتهای دور از واقع در دشمن می‌شدند، زیرا اولاً، این نیروها مخفی بودند، ثانیاً، شکست‌ناپذیر بودند، ثالثاً روح هجومی داشتند و رابعاً روشهای جدیدی را در جنگ ابداع کرده و به کار می‌بستند.^{۶۵}

پیامبر اکرم (ﷺ) از «دیپلماسی»، به عنوان یک وسیله در جهت تقویت مواضع و به دست آوردن موفقیت‌های بیشتر استفاده می‌کردند.

برای مثال، در جنگ «حمره الاسد»، پیامبر (ﷺ) لشکر خود را همراه با مجروحان و از با افتسادگان به حرکت درآورد و فرمان داد، آتش زیادی برافروزد تا دشمن تصور کند که لشکر او همچنان دارای قدرت و نیرو است.

زنرال جان بریه درباره جنگ تعبیر جالبی دارد او می‌گوید: عامل اساسی در نبرد، داشتن روحیه عالی است: سلاح، موجودی است بی‌جان که مردی از خون و گوشت یا نیرو یا با ضعف، باید آن را مالک شود. به هر حال، آن اسلحه از هر جهت، یک نیروی مادی است و از آن الزاماً نبود دشمن محقق نمی‌شود. بنابراین، داشتن روحیه نیرومند، از جهات مهم پیروزی به شمار می‌رود.^{۶۶}

حال، از منظرهای گوناگون، می‌توان منشأ روحیه و توان روانی بالای نیروهای اسلام را بررسی کرد که نمونه‌هایی از آن در زیر می‌آید.

۱-۳-۳ ایمان درست به عدالت، خواست و هدف

چنانچه سرباز به هدفی که برای رسیدن بدان می‌جنگد، مؤمن باشد و به عادلانه بودن و طیفه محول ایمان داشته باشد، قادر است، در کار خود معجزه کند.

۲-۳-۲ تشویق و ایجاد انگیزه برای نبرد

تشویق و تحرک به نبرد، عنصری اساسی در بالا بودن روحیه معنوی و تقویت روانی برای جنگجویان است؛ برانگیختن روح حماسی در جمع و ایجاد انگیزه جدی در مورد واقعتی که برای آن می‌جنگند و این که تا حصول نتیجه نهایی باید بکوشند، همه مؤمنان را در حالت بیداری انقلابی نگه می‌داشت و حرکت، انگیزه روانی و علاقه دایم را برای رویارویی با دشمن در ایشان برمی‌انگیخت.

برای مثال، در غزوه «بدر»، پیامبر اسلام (ﷺ) پیش مردم آمد و آنها را به جهاد برانگیخت و فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، امروز اگر مردی، بردبارانه، ثابت قدم و دقیق نبرد کند، خوشبخت است و اگر به دشمن پشت نکند، جای او در بهشت خواهد بود.»

۳-۳-۳ دلیری در مقابل بیم

بدون تردید، احساس پدیده‌های عمومی و فراگیر است و حتی بزرگترین قهرمانان و دلاوران قوم از اعتراف به آن نمی‌هراسند. لذا، مهم این است که پیامبر اسلام توانست، بیم را مغلوب کرده و آن را از وجود یاران خویش ریشه‌کن کند چنان عقیده‌ای برایشان بسازد که ابهتی در آن چه که با آنها رویرو می‌شود، احساس نکنند.^{۶۷}

۴-۳-۳ صف واحد

در این رابطه، پیامبر اسلام همواره خلق را به وحدت فرا می‌خواند؛ زیرا «یکتایی» و «پیوند»، دو عامل مهم برای توانایی و پیروزی‌اند. خداوند در این باره می‌فرماید: «خداوند آن کسانی را که چون دستی واحد در یک صف جهاد می‌کند و همچون سد آهنین، همدست و استوارند، بسیار دوست می‌دارد.»^{۶۸}

۴-۳-۳ به کارگیری خدعه و فریب

باید دانست که بخشی از علوم نظامی و از ضرورت‌های مهم در میدان‌های نبرد در سطوح تاکتیکی و استراتژیکی، خدعه و فریب است. خدعه، فن استتار و پنهان ساختن حقیقت و انجام کارهای گمراه‌کننده برای منحرف ساختن دشمن از درگیری، مقابله و سایر امکانات و اقدامات اساسی است. ضمن این که پیامبر (ﷺ) خود، جنگ را به معنای «خدعه و فریب» می‌دانسته‌اند. نمونه بارز به‌کارگیری «خدعه» را در جنگ «خندق» می‌بینیم:

۱- پیامبر (ﷺ) به دو تن از فرماندهان «غطفان» و اعراب «نجد» پیام فرستاد و از آنان خواست، در مقابل دریافت یک سوم از محصولات «مدینه» با او مصالحه کنند. آنان نیز از روی طمع این مصالحه را پذیرفتند. با این که این مصالحه، بعداً به خاطر عدم پذیرش مردم «مدینه» صورت نگرفت، لیکن پیامبر (ﷺ) با این کار، اولاً عزم و استواری اصحاب خود و اصحاب دشمن را آزمود، ثانیاً این پیشنهاد «غطفان» و قبایل همراه آنان را گرفتار طمع و آزمندی ساخت؛ و این در حالی است که چون طمع در دلی نشیند، عزم و اراده از آن، رخت برمی‌بندد.^{۱۹}

۲- قبل از شروع جنگ «خندق» مردی از «غطفان» به نام

هنگامی که رسول خدا (ﷺ) مسؤلیتی را به کسی می‌سپردند، در عین حال که بر کار او نظارت کرده و از او مسؤلیت می‌خواستند، اما در نهایت، خود را مسؤول همه امور می‌دانستند.

نعیم بن مسعود به حضور رسول خدا (ﷺ) رسید و اسلام آورده و گفت: خاندانم از مسلمانی من خیر ندارند، پس بدان چه می‌خواهی مرا فرمان ده. پیامبر (ﷺ) نیز فرمودند: اگر می‌توانی در اراده دشمن در رویارویی با ما خللی به وجود آور؛ چرا که جنگ، سراسر، تدبیر و نیرنگ است و نیز که در دوران جاهلیت، ندیم یهودیان «بنی قریظه» بود، خود را به میان آنان رساند و گفت: ای بنی قریظه! شما از دوستی من با خود و روابط ویژه‌ای که با شما دارم آگاهید. اینک، «قریش» و «غطفان» در حالی که به این دیار آمده‌اند که وضعیتی چون شما ندارند. زیرا این سرزمین، متعلق به شما است و اموال و زنان و فرزندان در این جا هستند و لذا نمی‌توانید، به جای دیگر بروید، اما «قریش» و «غطفان» - که برای رویارویی با محمد (ﷺ) و اصحاب او آمده‌اند، سرزمین دیگری دارند. و زنان و فرزندان و اموالشان در جایی دیگر قرار دارد و اگر فرصتی به دست آورند و بر محمد (ﷺ) و اصحاب او

چیره شوند، از آن استفاده می‌کنند و گرنه، به سرزمین خود برمی‌گردند. پس، پیشنهاد من این است که در کنار این خاندان به جنگ نپردازید، مگر آن که گروه‌گانه‌ای از سران و بزرگان آنان را در اختیار بگیرید. یهودیان نیز آن را قبول کردند. نعیم، در ادامه کار خود به سراغ ابروسفیان رفت و گفت: بدانید که یهودیان از کاری که دربارهٔ روابط خود با محمد (ﷺ) انجام داده‌اند، پشیمان شده‌اند و برای او نیز پیغام فرستاده‌اند که ما از آن چه کرده‌ایم، پشیمان شده‌ایم. اکنون، آیا این کار، تو را خوشنود می‌کند که ما از دو قبیله «قریش» و «غطفان»، مردانسی را از سران آنان در اختیار بگیریم و به تو تحویل دهیم و تو آنان را گردن بزنی و... و به این ترتیب شکافی در بین دو قوم ایجاد کرد.^{۲۰}

۳-۵ فرماندهی حضرت رسول (ﷺ)

فرماندهی ایشان، آن گونه بود که نخست، موقعیت را می‌شناخت و سپس فرمان می‌داد؛ به مناسبت، توبیخ می‌کرد و در جای خود نیز بزرگواری می‌کرد. به طور کلی، تصمیمهای آن حضرت، همگی درست بود؛ زیرا هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گفت و سخن او چیزی جز وحی خدا نبود.^{۲۱} رفتار پیغمبر با زیردستان، رفتاری منطقی بود؛ در موقعیتهای دشوار، دلاوری و شجاعت به خرج می‌داد. همچنین، با اهل اندیشه مشورت می‌کرد. روح آزادی در فرمانها و پذیرش مسؤلیت در فرماندهی ایشان حکمفرما بود. وانگهی، برنامه‌ریزی در امور، ساماندهی طرحها، سازماندهی نیروها، هدایت و رهبری افراد، ایجاد محیطی بر پایه حقوق حقهٔ انسانی و نظارت بر کارها، از جمله وظایفی است که پیامبر (ﷺ) همواره بر دستور اجرا یا اجرای مستقیم آن پافشاری می‌کرد.

۳-۶ تفویض اختیار

بدیهی است، تفویض اختیار و مسؤلیت‌خواهی از لوازم ادارهٔ امور است. خدای تعالی پس از آن که بندگان شایستهٔ خود را در بندگی می‌آزماید، به آنان مسؤلیتهایی می‌سپارد و براساس اختیاری که به ایشان داده است، از آنان مسؤلیت می‌خواهد. البته، هرچه محدودهٔ اختیار، گسترده‌تر باشد، میزان مسؤلیت‌خواهی نیز بیشتر خواهد بود.

در این زمینه سیره رسول خدا (ﷺ) چنین بود که نخست، افراد مناسب را برای هر کار می‌یافت و کارها را بسیار

خوب تقسیم می‌کرد و پس از این که مسؤولیت هر کس را مشخص می‌کرد، کار را به او می‌سپرد و در ادامه، آن را پیگیری می‌کرد. یعنی، از مسؤلان خود بازخواست می‌کرد که چگونه عمل کرده‌اند. لذا، این گونه نبود که به خاطر اعتماد و اطمینان به کسی، کار او را پیگیری نکنند و از او درباره عملکردش پرسش نکنند. زیرا از عمده عواملی که یک مدیریت را کارا می‌سازد، رسیدگی دقیق به مسؤولیتها و حسابرسی کارگزاران و حسابخواهی از آنها است.

ناگفته نماند، هنگامی که رسول خدا (ﷺ) مسؤولیتی را به کسی می‌سپردند، در عین حال که بر کار او نظارت کرده و از او مسؤولیت می‌خواستند، اما در نهایت، خود را مسؤل همه امور می‌دانستند و چنانچه اشتباهی روی می‌داد و حدی از حدود الهی زیر پا گذارده می‌شد، سخت برآشفته و با جدیت رسیدگی و جبران می‌کردند.

۳-۶-۱ تعیین جانشین در «مدینه»

گفتنی است، پیامبر اکرم (ﷺ) هنگام عزیمت به هر جنگی، نایب و جانشینی برای خود در «مدینه» تعیین می‌کردند؛ و از جنگی به جنگ دیگر او را تعویض می‌کردند.

۳-۶-۲ قراردادن افراد شایسته در مکانهای مناسب

در این خصوص، باید گفت مأموریتهای جنگی و تخصصهای نظامی در لشکر اسلامی فراوان و متنوع بود؛ از جمله: اطلاعات، سواره نظام، نیروهای پیاده و تیراندازان؛ در این میان، برای پذیرش هر مسؤولیت و تخصصی، شرایطی قرارداد می‌شد که حسب مورد، متفاوت بود. برای مثال، پیامبر اکرم (ﷺ) کسی را به امر اطلاعات می‌گماشت که حفاظت و کتمان راز، در حد اعلاهی در او وجود داشته باشد، همچنین، آگاه، مورد اعتماد و صبور و بردبار بر درد گرسنگی و تشنگی باشد؛ همانند عبدالله بن ححش و حباب بن منذر؛

۴- مدیریت سیاسی

شایان ذکر است، پیامبر اکرم (ﷺ) در جنگ، تنها به مسائل نظامی اکتفا نکرده و از «دیپلماسی»، به عنوان یک وسیله در جهت تقویت مواضع و به دست آوردن موفقیتهای بیشتر

استفاده می‌کردند. در این زمینه، به چند مورد زیر اشاره می‌شود:

۴-۱ انعقاد پیمانهای سیاسی با قدرتهای بی طرف

همواره سعی پیامبر (ﷺ) بر این بود که تا جایی که مقدور است، در جنگها از تفرق جبهه‌ها جلوگیری شود. به همین سبب، پس از تشریح «جهاد» و هجرت به «مدینه» با این که تمامی داخل و خارج «شبه جزیره عربستان» هنوز در شرک به سر می‌بردند، پیامبر (ﷺ) ابتدا، متوجه کانون دشمن شدند. لذا، بیشتر تلاش خویش را مصروف تضعیف و مخالفت با «قریش» کردند. این سیاست، مستلزم این بود که پیامبر، حتی‌الامکان از ایجاد تنش با قدرتهای کوچک و بزرگ بی طرف بپرهیزد و خود این پرهیز از تنش، گاه با نمایش قدرت و گاه با صلح بود. به این ترتیب، پیامبر (ﷺ) با اجرای یک دیپلماسی فعال، از یک سو مانع همبستگی غیرمسلمانان با «قریش» شده و از سوی دیگر، سعی می‌کرد تا از آنان - گر چه هنوز اسلام نیاورده‌اند - به عنوان متحدان خویش در برابر «قریش» استفاده کند.^{۵۲}

به همین لحاظ، پیامبر (ﷺ) در بدو ورود به «مدینه» متوجه «یهودیان» آن شهر شد. اینان، اگرچه بی طرف بودند، اما همبستگی آنها با «قریش» می‌توانست، خطرات بزرگی را برای اسلام و مسلمانان به دنبال داشته باشد؛ لذا سعی می‌شد که از آنها به عنوان متحدان مسلمانان استفاده شود. فی‌المثل، در «عهدنامه مدینه» که در «الوثائق» آمده است، عباراتی این گونه مشاهده می‌شود: «هرکس از «یهودیان» که از ما پیروی کند، نسبت به او نیکی و یاری خواهد شد و با ما در زندگی مساوی خواهد بود. بر آنان ستم نخواهد شد و بر ضد ایشان، کس را یاری نخواهند داد... یهودیان به آیین خود و مسلمانان به آیین خود خواهند بود. بر یهود است، با هر کسی که با اهل این پیمان‌نامه بجنگد، نبرد کند... هنگامی که مؤمنان در جنگند، «یهودیان» هم باید همراه ایشان هزینه پرداخت کنند.»

در همین ارتباط، پیامبر (ﷺ) به وسیله همبستگی با قبیله «خزاعه» - که از جمله قدرتهای بی طرف بود - ضمن همکاری با آنها در زمان جنگ، از تعرض به آنان نیز جلوگیری می‌کرد.

۴-۲ خنثی کردن نیروهای مخالف

بدیهی است، این کار، یکی از ابعاد سیاست خارجی و دیپلماسی فعال هر دولتی به شمار می‌رود و لذا، سیاست خارجی دولت، باید بر این محور استوار باشد تا به این وسیله، مانع از اتحاد قدرتهای دیگر علیه خود گردد. مثلاً با دادن امتیاز، با یکی از آنها رابطه برقرار کند و در مقابل دیگری، روی خوش نشان دهد و یا از دادن کمک یا انجام مذاکره دوستانه با سومی امتناع ورزد؛ به نحوی که نوعی رقابت منفی بین دشمنان خود با توجه به منافع که در اتحاد دنبال می‌کنند، به وجود آورد.

۴-۳ تمایل به صلح و آتش‌بس

چنان که گفتیم، دین اسلام، دین رحمت و امت آن، امت مشمول رحمتند. جنگ نیز در بیکسره دیپلماسی نظامی خود نوعی عذوفت و رحمت را در همه مراحل به دنبال دارد. به همین ترتیب پیامبر اکرم (ﷺ) در رویارویی با مشرکان قبل از آغاز هرگونه جنگ و ستیز، آنها را باین «اسلام آوردن»، «انعقاد پیمان عدم تجاوز» و نهایتاً جنگ مخیر می‌کرد. ایشان در این باره می‌فرمود «با آنان وارد جنگ نشوید مگر آن که به ایمان دعوتشان کنید. در این هنگام اگر از پذیرش آن سرباز زدند، باز هم، با آنان وارد جنگ نشوید تا آنان نبرد با شما را آغاز کنند. اگر آنان نبرد را آغاز کردند، باز هم وارد جنگ با آنان نشوید تا آن که کسی از شما را بکشند. در این صورت کشته را نشان آنان دهید و بگوئید: بیاید تا راهی بهتر از این بیابیم». زیرا اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند این از همه آنچه خورشید بر آن می‌تابد برایت بهتر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

پیامبر اکرم (ﷺ) در راستای تأسیس شریعتی نو و حکومتی بر مبنای آن، با مقاومت منفی بت‌پرستان مشرک و دیگر پرستان بت‌پرستان رو به رو بودند. دین جدید در پی استقرار حاکمیت الهی بوده و قصد داشت، حاکمیت‌های خرافاتی را از میان بردارد. برخورد این دو عقیده، پیروان شریعت ختم رسل را با ذلیلان خیمه کفر درگیر کرد؛ و این امر، هنوز هم گیتی را محل مبارزه و کشمکش مسلمانان خداپرست با حاکمان شیطان‌پرست قرار داده است.

چنان که می‌دانیم، پیامبر عزیز (ﷺ) و پیروان ایشان در دوران صدر اسلام، به سبب نوپا بودن حکومت اسلام، بارها مورد حمله کلامی و نظامی مشرکان قرار گرفتند، اما باید دانست که راز استقرار اسلام در آن عصر و استمرار آن تا کنون در چگونگی برخورد مدیران پیامبر (ﷺ) در برابر آن یورشها نهفته است.

جنگهای نظامی مشرکان با مسلمانان، پس از ورود پیامبر (ﷺ) به مدینه شعله‌ور شد و «بدره» و «احده» و

آن چه در عرصه‌های مختلف زندگی پیامبر (ﷺ) مشاهده می‌گردد گویای بیست و سه سال بحران و مبارزه است.

«خندق» و «تبوک»، از جلوه‌های روشن مبارزه اسلام حی با کفر و شرک زوال‌پذیر می‌باشند. تدبیر رسول خدا (ﷺ) در این جنگها، به کارگیری فکر نظامی، متأثر از عقیده و هدایت بوده و این تدبیر در مواقع بحرانی بسیار کارساز و مؤثر بوده است. به تعبیر دیگر، پیامبر (ﷺ) در جهت استقرار حکومت الهی با اعمال مدیریت متناسب با شرایط بحرانی علاوه بر حفظ مسلمانان و حکومت اسلامی، درسها و آموزشهای سودمندی ارائه کردند؛ درسهایی که هم شیوه زندگی، دینداری و روابط اجتماعی و هم شیوه کفرستیزی را همزمان در برداشته و درس بزرگی و بزرگمنشی و بزرگواری را می‌آموزند.

در این راستا، پیامبر اکرم (ﷺ) با «مدیریت امور عقیدتی» سعی داشت، هدف اصلی حکومت اسلامی را که همان «توحید و مبارزه با کفر و استکبار» بود، در بستر شرایط جدید، تعلیم دهد. برای مثال، می‌توان از ایجاد انگیزه الهی در جنگها نام برد.

در حیطه «مدیریت رفتاری» نیز، با عمل خود و با فرمانهای مؤثر، تصمیم‌گیری پویا، مشورت همفکری و تبادل نظر در امور را نشان می‌دادند. به هر حال، این نشانگری در عرصه جنگ، بسیار آموزنده و زیباست؛ ایشان، بانی دین رحمت بر امت مرحومه بوده و خود، مظهر رحمت الهی

بودند، لذا، از مهربانی با دوستان گرفته تا عطف بر دشمنان و اسرا و حتی محترم داشتن مردگان کافر، همه و همه، نشانه فکری بالاتر و بینشی عمیقتر می‌باشد.

بعلاوه، در عرصه «مدیریت نظامی» نیز با به کارگیری پیشرفته‌ترین تدابیر نظامی وقت، عرصه را بر دشمنان تنگ کرده و بر شمول دامنه امداد الهی صحه می‌گذارند. فرماندهی نظامی آن حضرت، ایجاد جنگ روانی، به کارگیری ابزار خدعه و فریب و کسب اطلاعات از دشمن از جمله این تدابیر بود.

همچنین، در حوزه «مدیریت سیاسی» به منظور اقتدار اسلام با برخی از مخالفان - و نه معاندان - پیمان سیاسی منعقد

کرده و به این وسیله عظمت نیروهای مشرک را خرد می‌کردند.

کوتاه سخن این که آن چه در عرصه‌های مختلف زندگی پیامبر (ﷺ) مشاهده می‌گردد گویای بیست و سه سال بحران و مبارزه است؛ مبارزه‌ای که در نهایت، توانست نطفه اسلام نوین را، نه فقط در خاک «عربستان»، که در دل مستضعفان و ستمدیدگان عالم بکارد و فراگیر شود. همه اینها، مدیون تفکر، تأمل و تحمل رسول اکرم (ﷺ) و یاران وفادار و بسا اخسلاص ایشان است.

*** نمودار مربوط به مدیریت بحران پیامبر اکرم (ﷺ) و اقسام آن**



فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابوزهره، محمد؛ خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، انتشارات بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳
- ۳- تن‌برگ، دیودونیه؛ مدیریت بحران، ترجمه محمدعلی ذوالفقاری، انتشارات حدیث، ۱۳۷۳
- ۴- جلیلی، سعید؛ سیاست خارجی پیامبر، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴
- ۵- دلشادتهرانی، مصطفی؛ سیره نبوی، منطق عملی، ج دوم، انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۳۷۲
- ۶- دلشادتهرانی، مصطفی؛ سیره نبوی، منطق عملی، ج سوم، انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۳۷۲
- ۷- طلاس، مصطفی؛ پیامبر و آیین نبرد، ترجمه حسن اکبر مرزناک، انتشارات بعثت؛
- ۸- قرآن کریم
- ۹- مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، ج ۵، بخش ۴
- ۱۰- وتر، ضاهر؛ مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر، ترجمه اصغر قائدان، نشر جدید، ۱۳۷۴

سایر

- ۱- مقاله مدیریت بحران؛ مجله تدبیر، ش ۳۸
- ۲- <http://www.msn.com/Encarta World English Dictionary>

پی نوشتها:

- ^۱ برگرفته از <http://www.msn.com/EncartaWorld English Dictionary>
- ^۲ برگرفته از مقاله مدیریت بحران، مجله تدبیر، شماره ۳۸.
- ^۳ تن‌برگ، دیودونیه، مدیریت بحران، ترجمه محمدعلی ذوالفقاری، تهران انتشارات حدیث، صص ۱۲۵ - ۱۰
- ^۴ قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۹۰
- ^۵ قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۱۱۱
- ^۶ قرآن کریم، سوره حج، آیات ۴۰ - ۳۸
- ^۷ قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۷۶
- ^۸ قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۴۷
- ^۹ قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۶۴
- ^{۱۰} قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۶۷
- ^{۱۱} قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۹۴
- ^{۱۲} قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۱۰
- ^{۱۳} قرآن کریم، سوره بقره، آیات ۱۹۴ - ۱۹۱
- ^{۱۴} سوره عنکبوت - آیه ۸۳
- ^{۱۵} سوره حج - آیه ۴۱
- ^{۱۶} دلشادتهرانی، مصطفی؛ سیره نبوی، منطق عملی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۳۷۲، ص...
جلیلی، سعید، سیاست خارجی پیامبر، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۴۴؛
همان، ص ۲۸۹.

- ۱۷ سورة حج، آیه ۴۰
- ۱۸ سورة بقره، آیه ۲۵۷
- ۱۹ سورة مؤمن، آیه ۳۱
- ۲۰ دلشاد تهرانی، مصطفی؛ سیره نبوی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۳۷۲، ص ۱۶۲
- ۲۱ ابوزهره، محمد، خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی ۱۳۷۳، ص ۳۷۶
- ۲۲ همان، صص ۶۴۶ - ۶۴۵
- ۲۳ سورة آل عمران، آیات ۱۲۷ - ۱۲۵
- ۲۴ سورة صف، آیات ۱۳ - ۱۰
- ۲۵ ابوزهره، منبع پیشین، ج ۲، ص ۴۹۴؛
- ۲۶ جلیلی، سعید، منبع پیشین، ص ۱۱۷
- ۲۷ همان
- ۲۸ وتر، ظاهر، مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر، ترجمه اصغر قائدان، نشر حدید، ۱۳۷۴، ص ۸۲؛
- ۲۹ سورة شورا، آیه ۳۸
- ۳۰ آل عمران، آیه ۱۵۹
- ۳۱ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵، بخش ۴
- ۳۲ دلشاد تهرانی، مصطفی، منبع پیشین، ص ۲۵۴ (به نقل از شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۶۰)
- ۳۳ همان، ص ۲۵۵ به نقل از المغازی، ج ۱، صص ۲۰۹ - ۲۱۱
- ۳۴ همان، به نقل از المغازی، ج ۲، ص ۴۴۴
- ۳۵ همان؛
- ۳۶ سورة آل عمران، آیه ۱۵۹
- ۳۷ ابوزهره، همان منبع، ص ۵۲۵
- ۳۸ همان، ص ۵۲۶
- ۳۹ وتر، ظاهر، همان منبع، ص ۲۵۲
- ۴۰ ابوزهره؛ همان منبع، ص ۳۰۷
- ۴۱ طلاس، مصطفی، پیامبر و آئین نبرد، ترجمه حسن اکبر رزمناک، انتشارات بعثت، ص ۳۰۹.
- ۴۲ دلشاد تهرانی، مصطفی، همان منبع، ج ۳، ص ۳۳۹
- ۴۳ وتر، ظاهر، همان منبع، ص ۱۴۵ - ۱۴۸
- ۴۴ طلاس، مصطفی، همان منبع، ص ۴۹۱
- ۴۵ همان، صص ۱۰۳ - ۱۰۴
- ۴۶ طلاس، مصطفی، همان منبع، ص ۵۰۱
- ۴۷ همان، صص ۵۰۵
- ۴۸ سورة صف، آیه ۳
- ۴۹ ابوزهره، همان منبع، صص ۶۴۵ - ۶۴۶
- ۵۰ همان، صص ۶۴۷ - ۶۵۰
- ۵۱ سورة نجم، آیات ۳ و ۴
- ۵۲ جلیلی، سعید، همان منبع، صص ۱۰۵ - ۱۰۶